

بالتيف



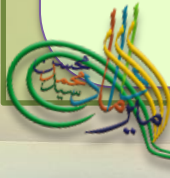
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چوپان امانت دار

یک داستان مصور از حضرت محمد امین (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)

نویسنده و نگارگر

سید محمد محسن میرداماد



@poyalatif

پویاالتیف

چوپان امانت‌دار

مقدمه

داستانی که خواهید خواند یکی از هزاران روایت اخلاقی حضرت محمد امین(ص) است که حتی در میدان جنگ نیز موارد اصولی و اخلاقی را رعایت می‌فرمود.

محمد(ص) اول امین مردم بود سپس امین خداوند شد.

با ما در کانال «پویالطیف» در پیام‌رسانهای ایرانی همراه شوید. بویژه کانال پویالطیف در ایتا که به صورت ابتکاری بازی‌های واکنش‌گرا داریم.

<https://eitaa.com/joinchat/2216689666Cdb0d048b40>

پویالطیف لذت‌هنر ظریف

۱

چوپان امانت‌دار

خیبر کانون فتنه برعلیه اسلام بود. در سال هفتم هجری پیامبر اکرم(ص) برای درهم کوبیدن کانون فتنه به خیبر رفتند و خیبر را محاصره کردند.



چوپان امانت‌دار

چون پیامبر(ص) می‌خواست با کمترین خونریزی، یهودان خیر تسلیم شوند محاصره طول کشید.

و کم‌کم ذخیره غذایی مسلمانان تمام شد. عده‌ای می‌خواستند الاغ‌های باربرشان را بکشند و بخورند.



اما پیامبر (ص) ممنوع کرد.

زیرا الاغ باربر کم داشتند.

۳

چوپان امانت‌دار

عده‌ای دیگر جستجو کردند و گله گوسفندی را یافتند نزد چوپان آن رفتند.



۴

چوپان امانت‌دار

سلام علیکم ای چوپان...
من بلال مؤذن رسول خدا
هستم نام شما چیست؟

به من
اسود راعی
می‌گویند.

اسود راعی؟... یعنی
سیاه چوپان؟...
همین؟

بلی اربابم همین نام
را بر من نهاده است.



۵

چوپان امانت دار

آیا گوسفندان را می فروشی؟



نه من مالک آنها
نیستم آنها امانت نزد
من است.



مالک آنها کیست؟
تا از او بخریم



چند یهودی
خیبری

۶

چوپان امانت دار



عجب اینها اموال یهودان است که ما
با آنها می جنگیم!



چه رزق خوبی از سوی خداوند
نصیب شده
بدون پول آنها را تصرف می کنیم



نه.... باید از پیامبر اجازه
بگیریم



بلال؛
گرفتن جان خیبریان الان بر ما حلال است
گرفتن مال آنها که حلال تر خواهد بود

۷

چوپان امانت‌دار

اگر چه سربازان خدا گرسنه اند ولی...
با این حال باید از پیامبر اجازه بگیریم.



آنگاه همگی با گله و چوپان نزد پیامبر اکرم (ص) رفتند.



چوپان امانت‌دار

موقع نماز بود بلال اذان گفت و مسلمانان نماز خواندند.
اسود را می که تماشای کرد از نماز و عبادت مسلمانان خوشش آمد.
او از اینکه مسلمانان به بلال سیاهپوست احترام می گذاردند تعجب کرد.



چه حال خوشی
دارند



چوپان امانت‌دار

نماز به پایان رسید.



آماده باش تا نزد پیامبر برویم تا درمورد گوسفندان حکم فرماید

بلال؛
چطور با این که
سیاهپوستی همه به
تو احترام می‌گذارند؟



در دین ما سیاه و سفید
فرقی ندارد... بیا برادر
اسلام را بپذیر تا در دنیا
و آخرت رستگار شوی

یعنی من
یک چوپان سیاهپوست
هم می‌توانم خدای شما
را پرستم؟!



۱۰

چوپان امانت‌دار



خدای من و تو ندارد
خدای همه ما انسانها چه
سیاه و چه سفید یکی است



اما یهودیان نمی‌گذارند
من یهودی شوم و
می‌گویند دین ما فقط
برای نژاد یهود است



بیا برادر... بیا برویم
خودت با رسول خدا
صحبت کن



یعنی من
یک چوپان فقیر و
سیاه‌پوست با پادشاه
یثرب سخن بگویم؟!

چوپان امانت دار



پادشاه یثرب نه،..... فرستاده خدا
به تمام جهانیان

بلال چه می گوید؟!
آیا من سیاه پوست هم
می توانم مسلمان شوم؟



بیا برادر...
بیا برویم
خودت رسول خدا را از نزدیک ببین
و با او سخن بگو

چوپان به محضر پیامبر اکرم (ص) رفت پیامبر با خوشرویی با او برخورد کردند.

چوپان چند سؤال کرد و پاسخ‌های قانع کننده شنید شیفته پیامبر(ص) شد.

خیلی دلش می خواست مسلمان شود با تردید پرسید:



آیا من سیاه‌پوست
هم می‌توانم مسلمان
شوم؟

در دین ما همه انسان‌ها مانند دندان‌های شانه
برابرند؟
بین سیاه و سفید فرقی نیست مگر با پرهیزگاری
و تقوی؛
هرکس پرهیزگارتر است او گرامی‌تر است.
نام شما چیست؟

اربابان یهود به من
اسود راعی
می‌گویند یعنی
سیاه چوپان



من بجای اسود تو را اسلم نام می‌نهم
یعنی مسلمان‌ترین

چوپان شهادتین را گفت و مسلمان شد.
سپس پرسید:

ای فرستاده خدا این
گوسفندان را چه کنم...
اینها امانت یهودیان
نزد من بودند؟



چوپان امانت‌دار

تو اکنون مسلمان شده‌ای....
مسلمان هرگز به امانت **خیانت** نمی‌کند.
گوسفندان را به صاحبانشان برگردان



ای فرستاده خدا سربازانت
گرسنه‌اند این گوسفندان مال
همان یهودان هستند که با آنها
می‌جنگید



امانتند....

امانت یک مسلمان؛
امانت را به صاحبش برگردانید اگرچه نخ و سوزن
باشد می‌خواهد مالکش نیکوکاری یا بدکار باشد.



اگر من به خیربرگردم تا امانت
یهودان را بدهم، یهودیان می فهمند
مسلمان شده ام و من را آنقدر شکنجه
می کنند تا بمیرم

تو از راه آب گوسفندان را بفرست..... صاحبان آنها می آیند
و گوسفندان شان را می برند.....
به این صورت خداوند امانت تو را به صاحبانش رد می کند

اسلم هم هنگام غروب از راه آب گوسفندان را به داخل قلعه فرستاد و امانتش را پس داد



اسلم فردای همان روز و در همین غزوه خیبر در رکاب پیامبر خدا(ص) به شهادت رسید.

مدارك داستان

أسد الغابة فى معرفة الصحابة ص: ٤٧

أسلم الحبشي

ب س أسلم الحبشي الأسود ذكره أبو عمر فقال : أسلم الحبشي الأسود كان راعياً ليهودي يربى غنماً له وكان من حديثه ما أخبرنا أبو جعفر عبيد الله بن أحمد بن علي بن السمين بإسناده إلى ابن إسحاق قال : حدثني إسحاق بن يسار أن راعياً أسود أتى رسول الله صلى الله عليه و سلم وهو محاصر لبعض حصون خيبر ومعه غنم كان فيها أجيراً لرجل من يهود فقال: يا رسول الله أعرض علي الإسلام فعرضه عليه فأسلم وكان رسول الله صلى الله عليه و سلم لا يحقر أحداً يدعو إلى الإسلام فعرضه عليه فقال الأسود : كنت أجيراً لصاحب هذا الغنم وهي أمانة عندي فكيف أصنع بها فقال رسول الله : اضرب في وجوهها ؛ فإنها سترجع إلى ربها فقام الأسود فأخذ حفنة من التراب فرمى بها في وجوهها وقال : إرجعي إلى صاحبك فوالله لا أصحبك فرجعت مجتمعة كأن سائلاً يسوقها حتى دخلت الحصن ثم تقدم الأسود إلى ذلك الحصن ليقاتل مع المسلمين فأصابه حجر فقتله وما صلى صلاة قط فأتى به رسول الله فوضع خلفه وسجي بشملة كانت عليه والتفت إليه رسول الله صلى الله عليه و سلم ومعه نفر من أصحابه ثم أعرض إعراضاً سريعاً فقالوا : يا رسول الله أعرضت عنه . قال : إن معه لزوجته من الحور العين "

مدارک داستان

تاریخ پیامبر اسلام، آیتی، ص: ۵۱۲

«أسود راعی» که مزدور و شبان مردی از یهودیان «خیبر» بود در موقع محاصره یکی از قلعه‌های «خیبر» با گوسفندانی که همراه داشت، نزد رسول خدا- صلی الله علیه و آله- آمد و گفت: ای رسول خدا! اسلام را بر من عرضه دار، و چون اسلام را بر وی عرضه داشت، به اسلام درآمد، رسول خدا در مقام دعوت به اسلام و عرضه داشتن اسلام احدی را کوچک و غیر قابل اعتنا نمی‌شمرد و هر کس را هر که بود، دعوت به اسلام میکرد و اسلام را بر وی عرضه میداشت.

«أسود» پس از آن که اسلام آورد، به رسول خدا گفت: من مزدور صاحب این گوسفندان بوده‌ام و این گوسفندها نزد من امانت است، اکنون چه کنم؟ رسول خدا گفت: گوسفندان را رو به قلعه صاحبشان بزن تا به آنجا بروند.

أسود برخاست و مشتی ریگ بر گرفت و به روی گوسفندها پاشید و گفت: نزد صاحبان خود بروید که من به خدا قسم: دیگر با شما همراهی نخواهم کرد. گوسفندان چنان که گوئی کسی آنها را می‌راند، فراهم گشته و داخل قلعه شدند.

سپس أسود راعی برای جنگ با اهل همان قلعه پیش تاخت تا به همراهی با مسلمانان جنگ کند و در همان حال سنگی به وی اصابت کرد و او را کشت، در حالی که هنوز یک نماز هم نخوانده بود، بدین گونه اسلام او را رستگار ساخت.

نام این غلام سیاه حبشی را «أسلم» نوشته‌اند و ضمن شهادی خیبر نام برده شده است.

چند نکته از داستان

- جنگ‌های پیامبر (ﷺ) انسانی بود آن حضرت به دنبال کشورگشایی نبود بلکه
برایش نجات روح انسانها مهم‌تر بود.

- پیامبر (ﷺ) همیشه اول افراد را به اسلام دعوت می نمود.

- برای پیامبر (ﷺ) رعایت اصول اسلام مهم‌تر از گذران زندگی بود با اینکه
مسلمانان گرسنه بودند اما رعایت اخلاق **امانت‌داری** مهم‌تر از غنیمت جنگی بود.

- یهود هنوز هم می‌گویند دین ما تبلیغی نیست . **خجالت می‌کشند بگویند نژادی است می‌گویند تبلیغی
نیست!**

- دین محمد (ﷺ) دین مساوات بین انسانها و نژادها است.

نکته بسیار مهم که نیاز امروز ماست

امانت‌داری حتی برای کفار حربی هم لازم است.

از امام سجاد (علیه السلام) روایت است که فرمود:

اگر قاتل پدرم شمشیری را که با آن پدرم را به شهادت رسانده است به من امانت دهد
حتماً امانتش را پس می‌دهم.

چوپان امانت‌دار

این متن PDF در اندازه مناسب موبایل طراحی و اجرا شده است و برای چاپ مناسب نیست.

هرگونه پیشنهاد یا نظر اصلاحی دارید به کانال «پویالطیف» ارسال کنید.

<https://eitaa.com/joinchat/2216689666Cdb0d048b40>

پیشنهاد:

چون برای طراحی و نقاشی و تهیه و تألیف این کتاب زحمت بسیاری کشیده شده است اگر مورد پسندتان قرار گرفت شما نیز این PDF را به حداقل پنج نفر ارسال بفرمایید تا در ثواب این کتاب شریک شوید.

باتشکر و دعای خیر: سید محمد محسن میرداماد

پویالطیف لذت هنر ظریف